# سر مقاله

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**عندلیب، آشفته‌تر می‌خواند این زیبا سرود**

سخن گویا و پربار از یکی از محققان معاصر اهل تسنن یافتیم که ـ به مناسبت بحث غدیر که با نام علامه امینی گره خورده ـ به جای سرمقاله برای این شماره برگزیدیم.

متن پیش رو بخشی است از کتاب الدرر البهیة بفضائل العترة النبویة و الذریة بروایات اهل السنّة الصحیحة المرضیة و با عنوان *فرعی فضائل اهل البیت عند اهل السنة* نوشتهٔ شیخ باسم مکداش (بیروت: دارالخلود، ۱۴۳۲ / ۲۰۱۱، ۳۵۰ صفحه)[1]. وی در ضمن باب دوم کتاب خود (ص ۱۵۶ ـ ۱۶۲) چند حدیث

---

۱.کتاب الدرر البهیة بفضائل االعترة النبویة و الذریة بروایات اهل السنّة الصحیحة المرضیة از آثار محقّق معاصر اهل تسنّن شیخ باسم مکداش است. این کتاب به سال۱۴۳۲ قمری توسّط انتشارات دارالخلود بیروت منتشر شده و مجموعه‌ای از روایات کتب تسنّن است که نویسنده آنها را صحیح دانسته و بررسی خود در مورد آنها را درکتاب آورده است. ۱۲۲ منبع در این کتاب ۳۵۰ صفحه‌ای مورد رجوع بوده و احادیث با اِسناد و اِعراب کامل عرضه شده است. مطالب کتاب در چهار باب ارائه شده است:

باب اوّل ـ فضائل اهل‌بیت به طور کلّی.

باب دوم ـ فضائل امام علی بن ابی‌طالب رضی‌الله عنه.

باب سوم ـ مناقب مولای، فاطمه زهرا رضی‌الله عنها.

باب چهارم ـ مناقب حسن و حسین (مناقب مشترک و اختصاص)

[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19 ]

[ DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.2.4 ]

به عبارت «**من کنت مولاه فهذه علی مولاه**» روایت کرده وصحّت آنها را نشان می دهد، سپس این کلام گویا و پربار را آورده که ترجمهٔ آن با کمال دقّت و امانت (چه در متن و چه در پاورقی) در پی می آید. توضیح دیگر اینکه عبارات دعایی که در اینجا آمده، عین تعبیرات بلسم مکنلس است. حتی آنجا که کلامی از این قتیبه نقل می کند و پس از ذکر نام مبارک رسول خدا، کلمهٔ «**وآله**» را در داخل کمانک می افزاید. این امانت در ترجمه نیز رعایت شده است. فقط برای بهره گیری بیشتر از متن، شماره هایی برای تقسیم مطالب اضافه شده تا سیاق سرمقاله های سفینه محفوظ بماند.

---

نویسنده به سال ۱۹۸۲ میلادی در بیروت زاده شده و لیسانس خود را در رشتهٔ شریعت اسلامی از دانشکدهٔ شریعت اسلامی دانشگاه اسلامی بیروت به سال ۲۰۰۵ گرفته است. مدّتی در دارالفتوی به کار پرداخته و از سال ۲۰۰۶ در مرکز امور مساجد وابسته به مدیریت کلّ اوقاف اسلامی اشتغال دارد. وی هدف خود را از تألیف و انتشار کتاب، چهار نکته می داند: اول. ردّ پندارهای غالیان که اهل سنّت را ناصبی و دشمن اهل بیت می دانند، که این ظلم در حقّ اهل سنّت است و منابع اهل سنّت برخلاف این گواهی می دهد.

دوم. ردّ نواصب و دیگر دشمنان اهل بیت که در تضعیف، تکذیب، تحریف، تأویل و محو فضائل اهلبیت می کوشند. (به گفتهٔ مؤلف: کأنهم حمر مستنفرة فرت من قسورة).

سوم. بیان و توضیح آیهٔ شریفهٔ «**وَ إِذ أَخَذَ اللهُ مِيثاقَ الَّذينَ أُوتُوا الكِتابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنّاسِ وَلا تَكْتُمُونَهُ**» (آل عمران (۳) / ۱۸۷) این آیه یکی از مهمترین جنایات اهل کتاب را بیان می کند که کتمان حقّ است. در جایی دیگر می فرماید: «**إِنَّ الَّذينَ يَكْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَيِّناتِ وَالْهُدى مِن بَعْدِ ما بَيَّنّاهُ لِلنّاسِ فِي الكِتابِ أُولئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللّاعِنُونَ**» (بقره (۲) / ۱۵۹). بیّنات و هدایت در این آیه معنای کلّی و گسترده ای دارد که محبت اهل بیت پیامبر و نشر فضائل آنها یکی از مهمترین مصادیق آن است.

چهارم. رغبت نویسنده به گردآوری روایات صحیح این باب که مرجع هر مسلمانی باشد و روایات صحیح با ضعیف در نیامیزد.



[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19 ]
[ DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.2.4 ]

اینک، این شما و این سخن یک عالم معاصر اهل سنّت، دربارهٔ حدیث غدیر...

۱. امامان حافظ حدیث، که کتابهایی به احادیث متواتره اختصاص داده‌اند، حدیث «**من کنت مولاه فعلی مولاه**» را در شمار احادیث متواتر آورده‌اند. یکی از آنها، امام سیوطی است در کتاب خود الازهار المتناثرة فی الاخبار المتواترة. یکی دیگر، فقیه محدّث محمّد بن جعفر حسنی مشهور به کتانی است که این حدیث را به شمارهٔ ۲۳۲ در کتابش النظم المتناثر من الحدیث المتواتر یاد کرده است.

وی ابتدا حدیث را از ۲۱ راوی آورده است: ۱. زید بن ارقم، ۲. علی بن ابی‌طالب، ۳. ابو ایّوب انصاری، ۴. عمر بن خطاب، ۵. ذی مرّ، ۶. ابوهریرة، ۷. طلحه ، ۸. عمارة، ۹. ابن عبّاس، ۱۰. بریده، ۱۱. ابن عمر، ۱۲. مالک بن حویرث، ۱۳. حبشی بن جنادة، ۱۴. جریر، ۱۵. سعد بن ابی وقاص ، ۱۶. ابوسعید خدری ، ۱۷. انس، ۱۸. جندع انصاری. اینان هجده تن راوی هستند. نیز از شماری از اصحاب پیامبرﷺ که خودشان این کلام را از پیامبر شنیده‌اند و از دوازده تن، که از جمله آنهاست: ۱۹. قیس بن ثابت، ۲۰. حبیب بن بدیل بن ورقاء و از جمعی دیگر ـ کمتر از بیست تن ـ که در زمرهٔ آنهاست: ۲۱. یزید (یا: زید) بن شراحبیل انصاری.

کتانی گوید: حدیث یاد شده، از روایت چند تن دیگر نیز رسیده است، از جمله: ۲۲. براء بن عازب، ۲۳. ابوالطفیل، ۲۴. حذیفة بن اسید غفاری، ۲۵. جابر. در یک روایت احمد بن حنبل است که سی تن صحابی آن را از پیامبرﷺ شنیده‌اند و در زمان خلافت علی که بر سر آن منازعه شد، بدان شهادت دادند.

منّاوی نیز در کتاب التیسیر، به نقل از سیوطی و شارح المواهب اللدنیة، به تواتر حدیث شهادت داده است. مناوی از ابن حجر عسقلانی (فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۷۴) آورده که گفت: حدیث «**من کنت مولاه فعلی مولاه**» را ترمذی و نسائی تخریج کرده‌اند. این حدیث بسیار طرق فراوان دارد که ابن عقده در یک کتاب



[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19 ]

[ DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.2.4 ]

مستقل آنها راگرد آورده است و بیشتر اِسنادهای آن صحیح یا حَسَن هستند. (کتانی، نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، ص ۲۰۶)

۲. تواتر این حدیث را، حافظ ذهبی در سیر اعلام النبلاء نیز آشکارا گفته است. وی گوید: «**الحدیث ثابت بلاریب**» (حدیث، استوار است بدون هیچ تردید). (ذهبی، سیر اعلام‌النبلاء، ج ۵، ص ۴۱۵) نیز بعد از بیان یک طریق آن‌گوید: «**هذا حدیث حسن عال جداً، و متنه فتواتر**» (سند این حدیث بسیار نیکو و برتر است و متن آن نیز تواتر دارد). (همان، ج ۸، ص ۳۳۵)

از اینجا خطای قاضی (ابوبکر ابن عربی مالکی) روشن می‌شود که درکتاب خود در شرح صحیح ترمذی ذیل روایت او از این حدیث گوید: «حدیثی ضعیف و مورد خدشه است».[1]

حافظ (ابن تیمیه) نیز در فتوای خود با این مطلب موافقت کرده است. او نیمه اول حدیث را ضعیف می‌داند و نیمهٔ دوم را دروغ می‌پندارد.[2]

۳. شیخ محمّد ناصرالدین البانی روایتی راکه در باب حدیث «**من کنت مولاه فعلی مولاه**» وارد شده، می‌آورد. آنگاه می‌نویسد: «وقتی این روایت را دیدی، بدان که انگیزهٔ من برای نوشتن توضیح بر این حدیث و بیان صحت آن، نکته‌ای است که دیدم شیخ‌الاسلام ابن تیمیه، نیمهٔ اوّل را ضعیف دانسته و نیمهٔ دوم را دروغ پنداشته است!. این‌گونه قضاوت ـ به نظر من ـ نتیجهٔ سرعت او در ضعیف پنداشتن

۱.ابن العربی، عارضة الأحوذی بشرح صحیح الترمذی، ج ۱۳، ص ۱۷۳. البته او در صفحهٔ بعد (ج ۱۳، ص ۱۷۴) به صحت آن اعتراف کرده است. او ابتدا کلام ترمذی را نقل کرده که حدیث را حَسَن می‌داند، سپس ابن عربی می‌گوید: «اگر بگوییم که این حدیث صحیح است، درست گفته‌ایم و عقیدهٔ من همین است.»

۲. ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج ۷، ص ۳۲۰ ـ ۳۲۱. کلام او چنین است:« جملهٔ «من کنت مولاه فعلی مولاه» هرگز از طریق صحیح به افراد ثقه نمی‌رسد. دیگر احادیثی که راویان بدان استناد می‌کنند، جعلی است که هرکس اندک دانش به اخبار داشته باشد، می‌فهمد که جعلی است».



[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19 ]
[ DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.2.4 ]

احادیث است، قبل از اینکه تمام طرق آن راگرد آورد و در آن به دقت بنگرد. و یاری گرفتن فقط، از خود خداست.»[1]

شیخ محمّد ناصرالدین البانی در جای دیگر ازکتاب خود السلسلة الصحیحة (که به بیان احادیث صحیح اختصاص دارد)، علّت دیگری برای ردّ این حدیث از سوی حافظ ابن‌تیمیه بیان می‌دارد. وی ابتدا روایات مختلف از حدیث پیامبر را می‌آورد که فرمود: «**ما تُریدون من علی؟ انّ علیاً منّی و انا منه و هو ولیّ کل مؤمن بعدی**» (البانی، سلسلة الاحادیث الصحیحة، ج ۵، ص ۲۶۱، ح ۲۲۲۳). سپس می‌نویسد: «بسیار شگفت است که شیخ‌الاسلام ابن‌تیمیه بر انکار این حدیث و تکذیب آن جرأت یابد،[2] چنانکه با حدیث یاد شدهٔ پیشین چنین برخورد کرد... من وجهی برای این تکذیب نمی‌بینم مگر شتاب و مبالغه برای ردّ شیعه. خداوند ما را و او را بیامرزد.» (همان‌جا، ص ۲۶۱ و ۲۶۴، ذیل حدیث ۲۲۲۳)

۴. این سخن البانی بود. در توضیح می‌گوییم:

اگر گروه مخالف ما به یک حدیث صحیح استوار و یک کلام قطعی پیامبر استناد کرد تا به هدف خود برسد، بدان معنا نیست که ما باید آن حدیث را تضعیف و ردّ کنیم. این کار با قواعد علمی و حدیثی که عالمان برای قبول حدیث معیّن کرده‌اند، مخالف است. با این کار، شماری از احادیث صحیح نبوی از میان می‌رود. این مفسده‌ای آشکار است ـ در نهایت فساد ـ که پس از آن مفسده‌ای قابل تصوّر نیست و صاحب خود را در مهلکه‌ای می‌اندازد که خداوند تعالی در آیهٔ شریفه از آن نهی فرمود:

---

۱. البانی، سلسلة الاحادیث الصحیحة، ج ۴، ص ۳۴۴، حدیث شمارهٔ ۱۷۵۰: «من کنت مولاه فعلیّ مولاه، اللّهم وال من والاه و عاد من عاداه».

۲. وی در منهاج السنة، ج ۴، ص ۱۰۴ چنین برخورد کرده است.



[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19 ]

[ DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.2.4 ]

﴿فَلا وَ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فيما شَجَرَ بَينَهُم ثُمّ لا يَجِدُوا فى اَنفُسِهِم حَرَجاً مِمّا قَضَيتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسلِيماً﴾ (نساء (۴) / ۶۵)

*(نه، چنین نیست. به خداوندگارت سوگند که آنان ایمان نمی‌آورند، تا اینکه در مسائل مورد اختلاف خود، تو ـ پیامبر ـ را حَکَم میان خود قرار دهند، سپس در درون خود، نسبت به آنچه حکم کنی، احساس ناخوشایندی نکنند وکاملا تسلیم شوند).*

نیز با این‌گونه برخورد، به مخالفت صریح با آیاتی می‌افتند، همچون:

ـ **ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا.** (حشر (۵۹) / ۷)

ـ **قل اطیعوا الله والرسول.** (آل عمران (۳) / ۳۲)

ـ **من یطع الرسول فقد اطاع الله.** (نساء (۴) / ۸۰)

با چنین برخوردی، انسان، ایمان را از خود جداکرده و بر خود به گمراهی حکم می‌کند:

ـ **و ماکان لمؤمن و لا مؤمنة اذا قضی الله و رسوله امراً ان یکون لهم الخیرة من امرهم و من یعص الله و رسوله فقد ضلّ ضلالاً مبینا.** (احزاب (۳۳) / ۳۶)

چنین کسی خود را برای ورود در آتش دوزخ وکیفر خوارکنندهٔ آن آماده می‌کند:

ـ **و من یعص الله و رسوله و یتعدّ حدوده یُدخله ناراً خالداً فیها، و له عذاب مهین.**(نساء (۴) / ۱۴)

۵. این روش ـ یعنی روش ردّ احادیث صحیح و امتناع از روایت آن برای جلوگیری از سوء استفادهٔ اهل بدعت و هوای نفس ـ از روزگاران کهن تاکنون نزد بعضی از محدّثان و علماء وجود داشته است.

در این مورد، کلام ابن قتیبه دینوری خواندنی است.[1] گوید:

۱. ابن تیمیه در مجموع الفتاوی، ج ۱۷، ص ۳۹۱ گوید: «ابن قتیبه، از کسانی است که نسبت به احمد و اسحاق دارد و مذاهب مشهور اهل سنّت را یاری می‌کند و در این جهت، چندین اثر مکتوب دارد. صاحب کتاب



[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19 ]
[ DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.2.4 ]

«بسیاری از محدّثان، خود را از بازگویی فضائل علی ـ کرم الله وجه ـ باز می‌دارند، یا دوست ندارند محبت خود را نسبت به آن جناب اظهار کنند، بااینکه تمام این احادیث، به طور صحیح روایت شده است.

آنان پسرش حسین علیه‌السلام را خارجی می‌دانند که اتّحاد مسلمانان را شکسته و لذا خون او را مباح می‌دانند، به بهانهٔ این کلام که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«**من خرج علی امّتی و هم جمیع، فاقتلوه، کائناً من کان**»[1]

آنان، علی را با دیگر اهل شوری در فضیلت، یکسان دانستند، به این بهانه که: اگر عمر فضیلت برای او قائل بود، او را مقدّم می‌داشت و کار را به شورا نمی‌نهاد. آنان از یادکردِ علی یا راویان احادیث در فضائل او اهمال می‌کنند، تا آنجا که بسیاری از محدّثان نقل آنها را خوش نمی‌دارند، امّا به تدوین فضائل عمرو بن عاص و معاویه می‌پردازند، گویی با این کار، آنها را نمی‌خواهند، بلکه این یک را نظر دارند.[2]

---

التحدیث بمناقب اهل الحدیث دربارهٔ او گوید: او یکی از امامان و عالمان و فاضلان مشهور است، با نیکوترین آثار، و خوش‌ترین ترکیب، که به سیصد اثر می‌رسد. او به مذهب احمد (بن حنبل) و اسحاق (بن راهویه) تمایل داشت».

۱. عبدالرزاق در المصنف، ج ۱۱، ص ۳۴۴ و طبرانی در المعجم الکبیر، ج ۱۷، ص ۱۴۲ حدیث را آورده‌اند. نویسنده گوید: شگفتا! که آنان این حدیث را در مورد کسانی که با علی رضی‌الله عنه در افتادند و جنگیدند، به کار نمی‌برند، با این‌که او خلیفهٔ راشد بود که اهل حِلّ و عقد، از مهاجر و انصار بر بیعتش هم‌داستان بودند. ولی در مورد خروج بر یزید به کار می‌برند که بیعت با او بر اساس وراثت از پدرش بود و این بیعت به زور و تهدید از مردم گرفته شد، با این‌که گروهی از بزرگان صحابه که در آن زمان زنده بودند، با آن مخالفت کردند، مانند: عبدالله بن عمر، عبدالرحمان بن ابی‌بکر، عبدالله بن زبیر و حسین بن علی.

۲. مراد ابن قتیبه این است که می‌خواهند با مدح کسانی که با علی جنگیدند، شأن او را پایین آورند. این عیناً سخنی است که امام احمد بن حنبل گفت، زمانی که فرزندش از او در مورد علی و معاویه پرسید. ابن حجر عسقلانی در شرح صحیح بخاری گوید: «ابن جوزی از عبدالله بن احمد بن حنبل روایت کرده که روزی از پدرم





[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19 ]

[ DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.2.4 ]

لذا وقتی گوینده‌ای بگوید که علی، برادر پیامبر صلی الله علیه [و آله] و سلم است و پدر دو نوادهٔ او حسن و حسین است و در شمار اصحاب کساء، یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین قرار دارد، رنگ چهره‌ها عوض می‌شود، دیده‌ها می‌چرخد و کینه‌ها در سینه‌ها می‌جنبد.[1]

و اگر گوینده‌ای کلام پیامبر صلی الله علیه [و آله] و سلم را یاد آورد که فرمود: «**من کنت مولاه فعلیّ مولاه**» و «**انت منّی بمنزلة هارون من موسی**» و مانند آن، در پی وجهی می‌گردند که عیبی برای این احادیث بیابند، فقط به دلیل کینه نسبت به روافض. بدین سان، مطالبی در مورد علی علیه السلام می‌گویند که نباید گفت و این عین جهالت است.

راه سلامت این است که: نه به سبب محبتش به هلاکت بیفتی و نه به سبب دشمنی بااو.[2]

---

پرسیدم: دربارهٔ علی و معاویه چه عقیده‌ای داری؟ او زمانی درنگ کرد، سپس گفت: بدان که علی دشمنان زیادی داشت. آنان بسیار جست‌وجو کردند تا عیبی برایش بیابند، ولی نیافتند. بدین جهت به‌کسی روی آوردند که با او جنگیده و به مدح او پرداختند، تا بدین‌سان با علی درافتند.

احمدبن حنبل با این سخن به فضائلی اشاره می‌کند که برای معاویه ساختند و اصل و ریشه ندارد. در فضائل معاویه احادیث فراوان رسیده، امّا نمی‌توان در میان آنها حدیثی یافت که از طریق صحیح روایت شده باشد. اسحاق بن راهویه و نسائی و دیگر محدّثان، این مطلب راگفته‌اند. و الله اعلم» (فتح الباری، ج ۷، ص ۱۰۴)

۱. رنگ چهره‌های نواصب به سیاهی می‌زند، به دلیل خشمی که از شنیدن فضائل استوار تمامی اهل کسا یا یکی از آنها در دل دارند. دیدگان آنها می‌چرخد چون دوست ندارند این احادیث معتبر را بشنوند و سینهٔ آنها سنگین می‌شود به دلیل کینه‌ای که در دل نسبت به یکی یا تمام اهل کساء دارند.

۲.از ربیعة بن ناجذ نقل است که علی رضی‌الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «**فیك مثل من عیسی، أبغضته الیهود حتّی بهتوا أُمّه، و أحبته النصاری حتّی أنزلوه بالمنزلة الّتی لیس به. ثُمّ قالَ ـ ای علی ـ: یهلك رجلان: محبّ مفرط، یُقَرِّظنی بما لیس في، و مبغض یحمله شنآنی علی أن یبهتنی.**»



[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19 ]
[ DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.2.4 ]

راه سلامت این است که: به بهانهٔ کار خلاف فردی دیگر، با او دشمنی نکنی. اگر چنین کردی، جاهلی که در دشمنی با او به افراط افتاده‌ای.[1]

راه سلامت این است که:

جایگاه او نسبت به پیامبر خدا صلی الله علیه [و آله] و سلم را درست بشناسی، مانند: تربیت (درکودکی)، اخوّت، دامادی پیامبر، صبر در مجاهده با دشمنان، بذل جان در جنگ‌ها در رکاب پیامبر؛ به علاوهٔ جایگاهی که در علم و دین و پایمردی و فضیلت داشت؛ بدون این‌که در مورد جایگاه او، افزون بر مطالبی که برگزیدگان بزرگان گذشته گفته‌اند، سخن بگویی، به دلیل فضائل فراوانی که درباره‌اش شنیده‌ای. آنان نسبت به او و دیگران آشناتر بودند و آنچه مورد اجماع آنها بوده، مطلب قطعی و بدون تردید است، در حالی‌که در احادیث منقوله، گاهی تحریف و خطا راه می‌یابد.

بزرگ‌داشت مقام رسول خدا صلی الله علیه [و آله] و سلم نباید سبب شود کسانی راکه با علی جنگیدند و لعن او را مرتکب شدند، دوست بداری؛ به این پندار که آنان صحابی رسول خدا ﷺ بودند و به حضرتش خدمت کردند.[2]

بلکه باید در این جهت، راه سِلم و تسلیم در برابر پیامبر در پیش گیری؛ زیرا

---

احمد در مسند، ج ۱، ص ۱۶۰؛ حاکم در مستدرک، ج ۳، ص ۱۳۲ (که حدیث را صحیح داشته) و ابویعلی در مسند، ج ۱، ص ۴۰۶ آن را روایت کرده‌اند.

۱. بلکه چنین کسی منافق است، به دلیل کلام پیامبر ﷺ که به علی فرمود: «**لا یحبك الاّ مؤمن، و لا یُبغضك الاّ منافق**»، حدیثی که مسلم و دیگران روایت کرده‌اند.

۲. در نظر محدّثان و عالمان پسندیده، برای کسانی که با علی رضی‌الله عنه جنگیدند و به سبّ و لعن او پرداختند، هیچ فضیلتی قطعی نشده است، چنان‌که اسحاق بن راهویه و احمد و نسائی و حاکم گفته‌اند. پس دوستداران آنها دلیلی برای کار خود ندارند، مگر این‌که به رسول خدا ﷺ دروغ بندند، نسبت ناروا دهند و افترا زنند.





[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19 ]

[ DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.2.4 ]

علی علیه‌السلام سزاوارتر است، به دلیل مسابقه، فضیلت، ویژگی، قرابت، پیوند نزدیک با پیامبر که در مباهله قرار داد. در مباهله، خداوند، او را میان خود و رسولش جای داد و فرمود: «**فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم**» که حسن و حسین را فرا خواند؛ «**و نسائنا و نسائکم**» که فاطمه علیهاالسلام را فرا خواند و «**انفسنا و انفسکم**» که علی علیه‌السلام را فرا خواند.

و خداوند هرکه را بخواهد چشم بینا دهد، بینا می‌کند و برای هرکه جز این بخواهد، او را به حیرت و سرگشتگی می‌افکند.» (ابن قتیبه، الاختلاف فی اللفظ والردّ علی الجهمیة والمشبّهة، ص ۵۴ ـ ۵۶)



[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19 ]
[ DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.2.4 ]